



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۸/۰۴

محمد آصف ایوبی
محصل ماستری روابط بین الملل

رویای استقرار صلح در افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

من به این باور هستم که ماهیت و ویژگی های منازعات معاصر مستلزم مجموعه از مفاهیم و موضع گیری هائی است که فراتر از دیپلماسی بی روح سنتی بروند. استقرار صلح در شرایط منازعات مسلحانه امروزی نیاز به تعهد طولانی مدت برای ایجاد زیر ساخت هائی در تمام سطوح جامعه دارد. زیرا ساختار هائی که با استفاده از منابع موجود بتوان براساس آن ها جامعه را از درون به سمت آشتی سوق داده و در عین حال سهم گیری نیروهای بیرونی را افزایش دهند. به طور خلاصه خانه صلح بر بنیادهای چندگانه بازیگران و اقداماتی بنا شدنی است که هدف از آن استقرار و حفظ صلح باشد.

برای این که چطور چارچوب استقرار صلح بر اساس آموزش و آماده کردن مردم برای کار با موقعیت های منازعات طولانی مدت عملی می شود. این چهارچوب مجموعه ای از فکر و عمل را عرضه می دارد، اما بسته پیشنهادی اش برای حل منازعه یا کاهش آن مطابق با شرایط عینی و عملی می باشد. ابتکارات یا راه حل های استقرار صلح باید در خاستگاه های منازعه جست و جو شود و مبتنی بر مشارکت مردمی باشد که در همان شرایط زندگی می کنند تا صلح دوام آورد. البته در عین حال ما باید نسبت به این شرایط خلاقانه بیندیشیم و مجموعه ای از ابزارها و منابعی را به کارگیریم که ما را به سمت اقدام عینی رهنمون شوند.

بسیاری از آموزش های حل منازعات موضع گیری ضعیفی را در جهت آماده سازی مردم برای کار با منازعات ریشه دار و عمیق ایجاد می کنند. تاکید قابل ملاحظه ای بر مدل ها و روش های کاربردی برای مقابله با منازعه با این نتیجه نهائی صورت می گیرد که پیشنهادها برای اقدام معمولاً بر مهارت های شناختی تحلیل منازعه و مهارت های ارتباطی مربوط به مذاکرات متمرکز می باشند.

ستراتژی های مداخلات پیشنهادی اغلب مملو از توصیه های فرهنگی بوده و به ندرت آموزنده را به عنوان یک منبع دست اول تشویق به یافتن پروسه ها و پاسخ های مناسب با شرایط منازعه می کنند. یک موضع گیری آموزشی می تواند چهارچوب استقرار صلح را با ایجاد دسته بندی هائی برای بحث و طراحی به کار می برد و در عین حال مشارکت فعال مردمی را که در قضیه درگیر هستند و نیز سازگار کردن این دسته ها را با شریط معین تضمین می کند.

در این مقاله سعی بر آن شده است تا از روش کتاب خانه ای و سایت های معتبر علمی برای پوشش عنوان انتخاب شده استفاده شود. بدون شک می توان گفت موضع گیری را که من انتخاب نموده ام یک موضع گیری استقرایی است که در آن تلاش می شود هنگام مواجه با زندگی واقعی در پروسه تحقیق صلح و میانجیگری است مفاهیم مهم و کلیدی که به برقراری صلح مورد بحث قرار گیرد. این ها اندیشه ها و مفاهیمی هستند که در عرصه های عملی بصورت تجربه و آزموده مورد استفاده قرار گرفته اند.

توسعه یک موضع گیری ستراتیژیک نسبت به آموزش:

در آغاز باید روشن ساخت که در هنگام سخن گفتن از آموزش چه زبانی چه تصویری را به کار می بریم. در زمینه حل منازعه ما بر کلمه آموزش تاکید زیادی دارد و بدان وسیله به فعالیت هائی اشاره می کنیم که مردم راجع به شیوه های خاص عکس العمل به منازعه یاد می گیرند. انتقال دانش و اطلاعات که بدست آمده برای کسانی که در شرایط منازعه قرار دارند مفید است. ما به آموزش به عنوان ابزاری برای طراحی و استقرار صلح مداخلات مسولانه در منازعات طورانی مدت کمتر اندیشیده ایم و با نگاه به آموزش از این زاویه دید که باید یک چهارچوب ارجاعی ایجاد کنیم که بدان وسیله فعالیت های آموزش ضروری تلقی شود. در گام نخست برای رسیدن به این هدف

باید زبان خود را بهبود بخشیم. من بر این باور هستم که آموزش را باید به عنوان یک پروسه برقراری ارتباطات و ظرفیت سازی در نظر گرفت. شرح سه اصطلاح که بیانگر همین موضع گیری است مفید خواهد بود. اصطلاح ظرفیت سازی به این معنی است که ما به سمت گسترش چیزی در حرکت هستیم که قبلاً در دسترس بوده و وجود داشته است. این اصطلاح بر دانش و توانایی دوا مدار مردم و در حین حال اعتراف به این که گسترش افق دید آموزش و رشد هم ممکن و هم ضروری هستند. تاکید دارد. در یک سطح عمیق تر ریشه های کلمه ظرفیت افق فلسفی مهمی را فراروی ما می گشاید. این کلمه از کلمه های قابل به معنی قادر بودن و داشتن قدرت تاثیر گذار برجیزی مشتق شده است. در زبان اسپانیای وقتی که گفته می شود که من قادر هستم معنی جمله این است که من می توانم و قدرت دارم. اصطلاح ظرفیت که پیشنهاد می شود در این جا از آن استفاده کنیم با مفهوم توانمندسازی و قدرت بخشیدن پیوند دارد. کلمه که در بسیاری از مواقع درست استفاده نمی شود. توانمند سازی با چلنج اساسی استقرار صلح مرتبط است.

بنابراین باید به این باور برسیم که چطور می توانیم افراد جامعه را از وضعیت روحی (من / ما نمی توانیم) به وضعیت روانی (من / ما می توانیم) برسانیم. از زاویه دید چارچوبی ظرفیت سازی اشاره به پروسه تقویت و مشتعل ساختن توانایی و درک مردم در رابطه با چلنج منازعه در شرایط زندگی واقعی شان دارند و نیز مربوط به نوع فلسفه ای می شود که مردم را به اقدام جدید خلاق و با قدرت به منظور دست یابی به وضعیت مطلوب در همان شرایط بر می انگیزد.

اصطلاح روابط برقراری نشان می دهد که آموزش تنها به معنی افزایش ظرفیت و مهارت های افراد نیست بلکه همچنین به مفهوم ایجاد و تقویت روابط بین بخش های مختلف یک منازعه طولانی مدت نیز می باشد. این امر دارای هدف دوگانه است. در آشکارترین سطح ظرفیت سازی در هنگامی است که دشمنان در کنار هم می نشینند تا باهم کار کرده و در یک پروسه طولانی مدت یاد بگیرند که چطور قالب های ذهنی منفی خود را رها کرده و درک شان را از یکدیگر به عنوان اشخاص انسانی بهبود بخشند به عبارت دیگر آگاهی و درک عقلانی از وابستگی متقابل به یکدیگر یک هدف عمده به شمار می رود. در سطح عمق تر درک ایجاد روابط به عنوان یک جنبه اساسی بستگی به این خواهد داشت که بپذیریم بسیاری از مهارت های ظرفیت سازی و ابزار مورد استفاده در استقرار صلح و تغییر منازعه در صورتی که به صورت جمعی و گروهی اعمال گردند. تاثیر بیشتری خواهند داشت. ایجاد روابط یک امر طولانی مدت است و هماهنگی لازم برای حفظ صلح در شرایط معین ضروری می باشد.

منظور از اصطلاح استراتژیک نگاهی فراتر از جنبه های فوری و محدود یک فعالیت خاص است. کلمه ستراتیژیک ما را بر آن می دارد که سوال کنیم، چطور یک فعالیت بر یک شرایط وسیع تر تاثیر می گذارد و آیا می توانیم برای حفظ تغییرات مورد نظر و مطلوب ایجاد شده اند یا خیر؟ آموزش حل منازعه اغلب برآمدگی مردم به عنوان افراد تاکید داشته و توجه چندانی به ارتباط ستراتیژیک این افراد با شرایط موجود یا مسایل طولانی مدت تر دوام و پایداری ندارد. به همین ترتیب آموزش معمولاً بر تغییرات محتوای خاص تاکید دارد. در یک موضع گیری تحول طلبانه پیشنهاد می شود که آموزش کمتر بر تغییرات محتوای جزئی تاکید داشته باشد. بلکه بیشتر مربوط به یک پروسه ای باشد که در آن افراد کلیدی درگیر می شوند. این دو یعنی افراد و پروسه بر واقعیت های منازعه در شرایط عینی تمرکز دارند. ظرفیت سازی ستراتیژیک و برقراری ارتباطات مستلزم تجدید نظر نسبت ب چارچوب آموزش از محتوای جزئی پروسه و از تغییرات به تحول می باشد.

طبق چارچوب استقرار صلح مورد نظر این بدان معنی است که ما باید راه های عملی را برای برقراری پیوند بین افراد و رهبران کلیدی در درون شرایط موجود بیابیم و فضای را برای آنان فراهم سازیم که دیدگاه های مشترک یک آینده مطلوب را توسعه بخشند و به بحران های فوری و مکرر خلاقانه عکس العمل نشان دهند. آنان همچنین باید بتوانند پروسه پویایی را ایجاد و حفظ کنند که مردم را به پیمانیه وسیع از بحران به سمت تغییر مطلوب سوق دهند به عبارت دیگر آموزش باید با بهبود وضعیت مردم و جوامع شان به گونه ای پیوند داشته باشد که ایجاد یک زیر ساخت استقرار صلح را در میانشان تسهیل و حفظ کند.

طراحی یک زیرساختار برای استقرار صلح:

توسعه یک زیرساختار برای استقرار صلح به یک سوال ساده و جالب پاسخ می دهد. چطور می توان از بحران خشونت آمیز به سمت آینده ای مشترک و مطلوب حرکت کرد؟ در شرایط منازعات طولانی مدت استقرار صلح مستلزم تغییرات سازنده در ارتباطات می باشد. تغییر سازنده در صورتی امکان پذیر است که بتوانیم دیدگاه مشترکی راجع به آینده ایجاد کنیم و درک روشنی از واقعیت های و بحران های موجود داشته و نسبت به آن ها عکس العمل مقتضی نشان دهیم. این تغییر برآیند یک وضعیت ایستا نیست.

این تغییر یک ساختار پروسه است که مستلزم بازنگری ارتباطات در تمام سطوح جامعه می باشد. برای ایجاد و حفظ یک پروسه تغییرات که ما را از بحران به سوی خلق یک دیدگاه سوق می دهد. نیاز به زیرساختاری داریم که از شرایط موجود برخاسته و در جریان استقرار صلح با این شرایط انطباق یابد. زیرساختار به این اشاره دارند که پیش تر با استفاده از استعاره خانه سازی به این پرسش اشاره شد. در این جا توضیح خواهم داد که چطور تهیه طرح و معماری یک خانه شبیه به آماده کردن طرح استقرار صلح است. آنچه که در پی آن هستیم یک راه حل یا یک طرح نهائی نیست. برعکس می خواهیم عناصر اصلی طرح و پرسش را بیابیم که به ما اجازه می دهد به شیوه مناسب با شرایط و وضعیت های مختلف و متنوع کار کنیم. یک نمونه مفید مثال زیر است .

در ایرلند شمالی اعلان آتش بس یک جانبه در سال ۱۹۹۴ نشانه گشایشی در کار تمام جوانب بود و زمینه را برای یک دوره کاهش خشونت و فضای گفت و گو فراهم ساخت. البته طی هجده ماه بعد ترتیبات جامع سیاسی در عالی ترین سطح سیاسی حاصل نشد و بر سر مذاکرات در این سطح حتی راجع به چارچوب مشترک و تعریف شده توافقی صورت نگرفت. در سطح جوامع محلی یک مسئله بروز کرد که به طور بالقوه می توانست نه تنها بر جوامع محلی بلکه بر سیستم استقرار صلح به طور کلی تاثیر بگذارد. این مسئله عبارت بود از رژه فصلی تابستان ۱۹۹۶ و نتایج بایکوت منطقه ای که برای تجارت های محلی به بار آورد. در این وضعیت در اثر بروز این مسایل و حرکت های عکس العملی ناشی از آن ترس زیادی بر هر دو جانب مستولی گشت و احتمال قطب بندی شدن در زمانی افزایش یافت که انتظار می رفت حرت سازنده ای در جهت باز تعریف روابط خصمانه تاریخی صورت گیرد.

مردم برای بیرون رفتن از بحران که در آن گرفتار شده اند باید در باره نوع جامعه که مطلوب تلقی می کنند بیندیشند و صحبت کنند. آنان نباید به عنوان مقصد نهائی آینده را به تصویر بکشند که با طور مکانیکی از قبل طراحی شده است بلکه باید به عنوان اعضای جامعه در پروسه نگاه به افق های صلح و آشتی و زندگی در وضعیتی در همان زمان میسر نباشد. یک چنین تفکری تصمیمات و ستراتیژی های را ممکن می سازد که در آینده نزدیک قابل تعقیب می باشند و همچنین این اندیشه زمینه را برای درپیش گرفتن انتخاب های متعدد که در هر زمان و شرایط قابل ارایه باشند فراهم می سازد. این نشان می دهد که ما باید مکانیزم های مناسبی را برای درگیر ساختن مردم و نهاد های مربوط شان برای ارایه تصویری از آینده حتی در هنگام بحران توسعه دهیم. به طور خلاصه ما باید ظرفیت اجتماعی ستراتیژیک را برای روپردازی و به رسمیت شناختن نقش رویا پردازان توسعه ببخشیم.

برای استقرار صلح ستون ها بین طرح تغییر اجتماعی با تحلیل خرده سیستم ها پیوند برقرار می کند و نشان می دهد که پایدار و دوام بستگی به چند نفر با نیت نیک و اراده قوی ندارد. اگر قرار است پروسه استقرار صلح پایدار بماند سازمان های اجتماعی متعدد در آن سهم بگیرند و یک واقعیت جدید را خلق کنند. این امر مستلزم آن است که منازعه را یک سیستم در نظر بگیریم تا این که به به دنبال حق و باطل بودن افرادی باشیم که در آن درگیر می باشند. خلق یک واقعیت جدید پروسه ای است که باید به آن به نحو ستراتیژیک توجه نشان داد. زیرا تغییرات سیستماتیک به ندرت قابل حصول بوده و اغلب برآیند آن با چلنج ها و تناقضات همراه است. هنگامی که تغییر و کندی و در یک مدت طولانی صورت بگیرد احساس ناکامی و ناامیدی به بار می آورد و هنگامی که تغییرات به سرعت و به صورت غیر قابل کنترل اتفاق بیفتند ممکن است باعث تشدید خشونت ها و شکستگی بیشتر وضعیت شوند چلنج اصلی این است که برای ایجاد ساختار پروسه راه های را بیابیم که علی رقم کندی تغییرات ناامیدی به بار نیاروند.

در این نوع آموزش شرکت کنندگان منبع خلق ایده ها و ستراتیژی ها در نظر گرفته می شوند و نه صرفا فراهم کننده گان مشتی مدل و معلومات. در سطح وسیع تر ظرفیت های مختلف بر اساس درک و دانشی که مردم از شرایط اجتماعی خود و نیز دینامیسم منازعات دارند در مجموعه های سازمان یافته عرضه گردیده و سهولت به بار می آورند در اصطلاح عملی این موضع گیری آموزشی بر نیاز مردم به توسعه مجموعه ای از ظرفیت هائی که طرح زیر ساختار استقرار صلح را فراهم می سازند تاکید می ورزد. ظرفیت ها سه عنصر را به ربط داده و بین آن ها پیوند برقرار می کنند. این سه عنصر عبارت از: شرح یک آینده مطلوب درک درستی از بحران و وضعیت اضطراری و ارایه یک موضع گیری ستراتیژیک این کار حرکت از بحران را به سوی یک تغییر مطلوب فراهم می سازد. لست مشروح این ظرفیت ها موارد زیر می باشد. که عبارت اند از:

تحلیل چند بعدی: ظرفیت تشخیص درک و تحلیل ستراتیژیک و وضعیت اضطراری در شرایط عینی همراه با در نظر گرفتن ارتباطات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که ممکن است به صورت بالقوه مانع تغییرات سازنده شده یا این تغییرات را تقویت کنند.

تحلیل کارکرد های پنهان: ظرفیت توجه به پیامدهای غیر مترقبه (ناخواسته در زمان منازعه) و برآیند فعالیت های برنامه (کمک رسانی عاجل، توسعه و استقرار صلح) در شرایط منازعات طولانی مدت.

حل معما: ظرفیت توضیح معماها یا مشکلات اصلی که مردم در تمام جوانب منازعه با آن مواجه می شوند. چه در سطح مسایل فوری و چه در سطح مسایل دیدگاههای مربوط به آینده. معماها مکانیزم های مفید و غیر خصمانه برای قالب بندی مجدد نگرانی ها و مسایلی هستند که مردم با آن ها در شرایط معین مواجه می باشند و می توانند یک درک منسجم کل نگرانه را به وجود آورند.

ظرفیت سازی مناسب برای تغییر منازعه (طرح آموزشی): ظرفیت تشخیص نوع ابزار و مهارت های آموزشی مورد نیاز برای آماده کردن مردم تا بتوانند وضعیت را مدیریت کرده و به شرایطی که در آن قرار دارند عکس العمل نشان دهند. این امر شامل تهیه طرحی می شود که با توجه به محتوا و ارایه آن شرایط محور بوده و به میزان زیادی خودگردانی مردم را تامین کند.

ارایه برنامه آموزشی: ظرفیت برگذاری ورکشاپ ها، ارایه ایده ها، جلب مشارکت مردم و جذب دانش محلی که در تطبیق طرح تهیه شده برای شرایط خاص مفید می باشند.

تحلیل افقی و عمودی: ظرفیت تشخیص افراد مهمی که به صورت ستراتیژیک در شبکه های فعال هستند که به صورت عمودی آنان را با شرایط (سطوح عالی، متوسط و سطح عادی) و به صورت افقی با منازعه پیوند می دهند. با توجه به خواست و توانایی شان برای کار با همتایانشان در بخش های مختلف جامعه.

طرح تیم سازی ستراتیژیک: ظرفیت تشخیص، تشویق، فراخوان حمایت از تیم های استقرار صلح در جامعه که از ظرفیت های افقی و عمودی برخوردار می باشند (در این موضع گیری مدل تیم های میانجی داخلی جانب دار بر متخصصان بیرونی بی طرف ترجیح داده می شود).

تامین ستراتیژیک مالی: ظرفیت جمع آوری پول به شیوه ای که از حرکت به سوی استقرار صلح در طولانی مدت حمایت کرده آن را تشویق نماید. در تامین ستراتیژیک مالی مقدار پول اهمیت زیادی ندارد بلکه مهم تاکید بر کیفیت و تمرکز بر فعالیت های است که بدان وسیله پروسه های طولانی مدت ایجاد و حفظ شوند. تامین ستراتیژیک مالی شامل منابع انسانی نهادی و پروژه سازی و همچنین پول فوری است که عکس العمل سریع، نوآوری و تجربه را امکان پذیر سازد.

پیش بین خشونت: ظرفیت تحلیل وضعیت و پیش بینی و گمانه زنی روند آینده خشونت ها این نوع تحلیل فعالیت های پیش گیرانه را تقویت می کند. البته این ظرفیت پیشگیری از منازعه نیست بلکه پیشگیری از گسترش خشونت می باشد.

طرح سیستم اختلافات: ظرفیت پیش بینی توسعه و ظرفیت های انسانی و نهادی برای کار با منازعات دوام دار در یک جامعه به گونه ای که منازعات به تغییر سازنده و تعامل ختم شوند و نه به پیامد های خشونت آمیز و ویرانگر. در طرح سیستم اختلافات منازعه یک تجربه طبیعی بشری در تمام جوامع در نظر گرفته می شود اما تلاش می گردد که مکانیزم های اجتماعی برای تغییر منازعه توسعه یابند.

طرح عکس العمل کل نگرانه: ظرفیت درک علل و عوامل اصلی و عمیق منازعات طولانی مدت و توسعه میکانیزم های عکس العمل که نه تنها در سطح منازعه را هدف قرار می دهند (به عنوان مثال راه اندازی مذاکرات آتش بس) بلکه همچنین منتهی به حل مسایل اساسی (مانند کنترل جریان سلاح) در منازعه گردند.

تحلیل منابع فرهنگی: ظرفیت تشخیص منابع فرهنگی و موانع که ممکن است به استقرار صلح کمک کنند یا مانع آن شوند و فراهم ساختن عناصری سازنده برای طراحی عکس العمل های مناسب و نیز مکانیزم های موثر برای شرایط معین.

طرح تحولی رسانه ای: ظرفیت تشخیص رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی که بر مخاطبان زیادی در جامعه از طریق ارایه اخبار دقیق و نیز ایجاد دیدگاهی در باره صلح از طریق قالب های خاص فرهنگی تاثیرگذار می باشند به عنوان مثل می توان از (شعر، قلم، تیاتر و ...)

طرح آینده اجتماعی ستراتیژیک: ظرفیت مشارکت دادن افراد، گروه ها و جوامع با توضیح و تعقیب دیدگاه هایشان راجع به یک آینده صلح آمیز.

طرح انتقال استقرار صلح: ظرفیت اندیشیدن راجع به روابط چارچوب های زمانی و طراحی میکانیزم های انتقالی که به مردم و برنامه ها کمک کنند از بحران خارج شده و به سوی تغییر طولانی مدت حرکت کنند.

با دعوت از مردم برای بازگویی تجارب شان در شرایطی که در آن قرار دارند هر یک از این ظرفیت ها قابل شرح و بسط با جزئیات بیشتر می باشند. میتوان در این جا سومین ظرفیت یعنی حل معما را از لست فوق انتخاب کرده و به عنوان یک مورد به بررسی گرفت. همان طوری که بیشتر وارد منازعه ریشه دار و عمیق می شویم نوعا به مسایلی بر می خوریم که لاینحل به نظر می رسند و به این ترتیب نتاقضاتی را با دیدگاه مردمی که تجربه مستقیم از منازعه دارند آشکار می سازند. به عنوان مثال هنگامی که سومالی با گرسنگی مواجه بود کسانی که در بخش کمک های فوری فعالیت داشتند تصور می کردند که مجبوریم یک از دو گزینه را انتخاب کنیم یا غذا و کمک های عاجل را ارسال کنیم حتی اگر این کار منجر به دوام و گسترش جنگ شود یا هیچ غذا و کمک عاجلی

ارسال نکنیم ثابت‌انیم از دوام و گسترش جنگ جلوگیری کنیم اما باید قبول کنیم که برای تخفیف و رنج آلام انسانی کاری نکرده ایم .

بسیاری اوقات ما با معمای این و آن انتخاب مواجه می شویم یا از تلاش صلح حمایت کنیم و کمک غذای را ارسال نکنیم یا کمک های غذای را بفرستیم و خطر گسترش جنگ را بپذیریم. در نظر گرفتن این مشکل به عنوان یک معما راه دیگری برای قالب بندی نگرانی ها، تونمندی ها و مسایل منازعه فرا روی ما قرار می دهد.

معما ها و تناقضات این امکان را به وجود میاورند که تقریباً در تمام وضعیت های منازعه ما نه تنها به طور کامل با خصومت ها بلکه همچنین با جنبه های مختلف یک وضعیت مواجه شویم. این جنبه های مختلف عملاً دغدغه های را نشان می دهند که انرژی یک سیستم منازعه را تامین می کنند. در صورتی که بتوانیم نگرانی های اصلی این وضعیت را درک کرده و آن ها را به عنوان اهداف و انرژی های متقابل و سیستمی آن وضعیت در نظر بگیریم می توانیم وضعیت را به عنوان یک کل بهتر بشناسیم تا این که غرق در مسایل کلی شویم که به صورت این و آن گزینه مطرح می باشند. دو راه برای قالب بندی معما وجود دارد: راه دید مثبت و قایده پرهیز. فرمول مثبت معما دو انرژی یا توان منازعه را به عنوان دو توان مشروع قالب بندی می کند که باید حل شوند.

- 1 _ چه کاری می توانیم انجام دهیم که در عین حال به مساله منتهی شود ؟
- 2 _ چطور می توانیم به مردم گرسنه کمک های غذایی ارسال کنیم به گونه ای که بازسازی روابط آسیب دیده مردمان محلی کمک کند ؟

در اینجا نخستین انرژی عبارت از دغدغه انسانی غذا رساندن به مردمی است که به آن نیاز دارند. این یک وظیفه مشروع و لازم است. انرژی دوم به دنبال ترغیب بازسازی روابط مردمان محلی است که در اثر جنگ خشونت و نفرت آسیب دیده اند. این هم یک نگرانی مشروع است. پرداختن به هر دو مورد به طور همزمان به این معنی است که ما به دنبال انتخاب های هستیم که آن ها را به عنوان دو هدف وابسته به هم پیوند دهند. این دو انتخاب ها متفاوت هستند اما سرانجام باهم ربط ندارند. فرمول پرهیز از معما بر همین انرژی ها تاکید دارد، اما حد اقل یکی از آن ها را در قالبی قرار می دهد که نیجه نا مطلوب به بار نیآورد. این امر با این قاعده بیان می شود.

چطور می توانیم کار (الف) را انجام دهیم و در عین حال از کار (ب) اجتناب کنیم ؟
چطور می توانیم به مردم گرسنه کمک غذایی کرد و در عین حال از افتادن این کمک ها به دست رهبران ملیشه های محلی که ممکن است از آن برای خریداری اسلحه استفاده کنند جلوگیری کرد ؟

در این جا نخستین انرژی دغدغه رساندن یک منبع یا همان غذا است. دومین انرژی نگرانی از این است که این منبع برای گسترش جنگ مورد استفاده قرار می گیرد. هنگامی که این دو را باهم در نظر بگیریم در واقع به شرح اهدافی می پردازیم که ما را در اندیشه خلاقانه گزینه ها و اقدامات کمک می کند. اما در این مورد در عین حال می خواهیم از بعضی از پیامدهای عملکرد خود اجتناب کنیم.

قالب بندی معما یک بعد اساسی استقرار صلح به شمار می رود. این کار به دنبال چارچوبی است که بدان وسیله بتوان یک تصویر بزرگتر را مشاهده کرد و در عین حال حرکت به سوی درک واضح و اقدامات خاصی را مسیر می سازد. ایده اصلی این است. تشخیص کار با معما ها راهی است که از آن طریق انرژی ها را در یک منازعه به گونه ای سامان دهی کنیم که بتوانیم اهداف خود را واضح تر تشخیص دهیم و در عمل انتخاب های نوری را جست و جو کنیم که یک اقدام خاص و قابل دوام را شکل دهد. تحلیل معما نمونه ای از دسته های آموزشی است که هم راه را برای سامان دهی فکر و اندیشه ما هموار می سازد و هم نیاز به اقدامات خاص و شرایط محور را که مبتنی بر منابع شرکت کنندگان می باشد برآورده می سازد.

این تحلیل بیشتر دیدگاهی برای شناخت موقعیت ها است تا روشی برای حل منازعه و مستلزم آن است که دانش خود را از شرایط افزایش دهیم و راه نوری برای تفکر در این زمینه بیابیم. به عنوان یک ابزار آموزشی این تحلیل پروسه محور است به این معنی که زمینه را هموار سازد اما اقدام خاصی توصیه نمی کند. موضع گیری آموزشی بر اصول زیر استوار است.

- 1 _ درک آموزش به عنوان یک پروسه اندیشه و عمل که در آن مردم دعوت می شوند تا فعالانه در توسعه و به کارگیری استراتژی ها و اصول عملی استقرار صلح سهم بگیرند.
- 2 _ نگاه به آموزش به عنوان پروسه ای از وقایع به هم پیوسته که یک پایگاه فکری را برای گروه وسیعی فراهم کرده و تبادل ایده ها را از طریق ورکشاپ ها امکان پذیر می سازد.
- 3 _ توسعه این پروسه به عنوان یک پایگاه برای ایجاد پیوند بین افرادی که شباهت فکری کمتری دارند و سطوح مختلف جامعه و توسعه مستمر ارتباطات به عنوان هدف اصلی آموزش.
- 4 _ تهیه موضوعات ورکشاپ ها با توجه به شرایط اجتماعی به نحوی که هر موضوع به طور مستقیم مربوط به توسعه توانمندی عملی شرکت کنندگان می شدند.

5 _ نگاه کلی به آموزش به عنوان یک پروسه طولانی مدت از مداخلات در شرایطی عینی و نه به عنوان وقایع منفرد.

سطح آگاهی در مورد پروسه صلح:

دانش و اطلاعات پائین هموطنان در مورد پروسه کلی صلح، تصامیم و سیاست های دولت افغانستان و ایالات متحده و شرایط طالبان نشان می دهد که فرهنگ سیاسی غالب مردم افغانستان یک فرهنگ سیاسی محدود و محلی است. با توجه به ساختار سنتی جامعه در افغانستان سطح پائین آگاهی در مورد مسایل ملی مانند پروسه صلح به خصوص در میان زنان درک است. سطح بالای آگاهی در میان مردم در شرق کشور نشان می دهد که قبیله رئیس جمهور غنی یعنی پشتون های عزیزی که اکثرا در شرق کشور مستقر هستند، با اشتیاق تحولات سیاسی ملی را تعقیب می کنند و با آن ارتباط نزدیکی دارند.

نقش زنان:

مشارکت زنان رکن اساسی یک پروسه صلح است. پس از محرومیت زنان در تعدادی از مذاکرات ملی صلح فعالان بین المللی حقوق زنان از شامل ساختن معنی دار زنان در پروسه های صلح حمایت کردند. که سرانجام این تلاش ها در سال ۱۳۷۹ به تصویب قطع نامه ۱۳۲۵ شورای امنیت سازمان ملل متحد در باره زنان صلح و امنیت منجر شد. براساس این قطع نامه اداره حقوق بشر و امور بین الملل زنان وزارت امور خارجه افغانستان مشاوره با شرکا بین المللی برای تهیه پیش نویس برنامه عمل ملی برای تطبیق این قطع نامه آغاز کرد. به همین ترتیب دولت افغانستان ادعا می کند که اقدامات بنیادینی برا برای فراهم آوردن زمینه مشارکت معنادار زنان در پروسه صلح انجام داده است. این فرصت ها شامل مشارکت ۳۴۸ زن در جرگه مشورتی صلح سال ۱۳۸۹ و عضویت ۱۱ زن در شورای عالی صلح می شود. با این حال اعضای زن شورای عالی صلح همیشه در مورد به حاشیه رانده شدن زنان در پروسه تصمیم گیری شورای عالی صلح شکایت دارند.

از دید عموم نقش زنان در پروسه صلح بسیار مهم است. بیش از نیمی از پاسخ دهندگان (57) گفتند که نقش زنان در پروسه صلح مهم است. کسب تحصیل تاثیر منفی بر درک مردم نسبت به اهمیت نقش زنان دارد. هر قدر پاسخ دهندگان تحصیل کرده بودند. بیشتر بیان داشتند که نقش زنان مهم است. به عنوان مثال در مقایسه با 32 در صد افراد که دارای سند لیسانس یا بالاتر بودند. 21.5 درصد پاسخ دهندگان بی سواد اظهار داشتند که نقش زنان بسیار مهم است. تحلیل رگرسون چند متغیره برای بررسی متغیرهای دموگرافیک و نگرشی نشان می دهد که زنان در پروسه صلح مهم است. این در حالی است که پاسخ دهندگان حوزه غرب کسانی که تحصیلات کمتری داشتند و ان های که باور داشتند طالبان در صورت موفقیت در جنگ می توانند کشور را اداره کنند کمتر بیان داشتند که نقش زنان مهم است.

در حالی که دیدگاه عموم از نقش زنان در پروسه صلح حمایت می کند مشخص نیست که آیا سیاست زن ستیزانه طالبان تغییر کرده است یا خیر. به عنوان مثال در جریان نشست مالدیو طالبان حاضر نشدند که با زنان در یک میز بنشینند. با این حال مهم است توجه داشته باشیم که هرگونه معامله صلح با طالبان باید تضمین کند که این گروه به اهمیت نقش زنان در یک جامعه دموکراتیک و برای برجسته کردن نقش زنان شامل زنان در بتکارات دیپلماسی مسیر، کمک کننده است. به طور مثال در نشست چانتیلی در جدی 1391 و نشست الخور در جوزا 1394 که توسط پگواش سازمان دهی شد. طالبان با شماری از نمایندگان زن در یک میز نشستند.

روای استقرار صلح در افغانستان:

نزدیک به چهار دهه جنگ و خونریزی، استقرار صلح را در افغانستان بدل به رویا کرده است، با وجود یک سلسله تلاش های نافرجام برای قطع جنگ، تحقق این رویا هنوز با ابهامات و دشواری های فراوان همراه است. جنگ جاری افغانستان که در سال های پایانی جنگ سرد شعله ور شد، یکی از طولانی ترین جنگ ها در تاریخ معاصر کشور و طولانی ترین جنگ قرن بیستم است که تبعات آن نه تنها در سطح منطقه، که در سطح امنیت بین المللی نیز به سنجش گرفته می شود.

در جغرافیای سیاسی معاصر، افغانستان یکی از معدود کشورهایی است که بخش مهمی از تاریخ آن با منازعات خونین داخلی گره خورده و در مقاطع مختلف تاریخی، جنگ به عنوان وسیله دست یافتن به قدرت و سرکوب مخالفین مورد استفاده قرار گرفته است. افسانه های تاریخی لشکرکشی شاهان متقدم افغان به هند، مقابل شدن متناوب افغان ها در اواخر قرن ۱۸ میلادی با ارتش بریتانیای کبیر و یک قرن بعد نبرد با ارتش شوروی قدیم، جنگ را از چشم انداز باورهای دینی به عنوان هنجار و ابزاری مقدس مقابله با کفر و نشانه رستگاری و قهرمانی وارد فرهنگ و سنت های اجتماعی کرده، بازتولید این نگرش تلاش و تفکر معطوف به مهار خشونت و استقرار صلح و ثبات را با چلنج های جدی مواجه کرده است.

موارد متعددی در تاریخ منازعات افغانستان قابل نشانه گیری است، در این تاریخ همواره از باورهای دینی مردم به عنوان ابزاری در راستای حفظ اقتدار نظام یا سرکوب مخالفین نظام بهره برداری شده است. برخورد سیاسی دستگاه قدرت با گزاره های اعتقادی مردم سبب توجیه و استمرار اشکال مختلف خشونت شده است که تبعات آن در

حوزه‌های مختلف مناسبات اجتماعی قابل سنجش می‌باشد. مطالعات میدانی منازعات معاصر نشان می‌دهد که منازعه، اغلب با عوامل و دلایل داخلی آغاز می‌شود و هرگاه برای مهار آن چاره‌اندیشی نشود، با عوامل خارجی گره خورده و صبغه بین‌المللی کسب می‌کند. منازعه داخلی با صبغه بین‌المللی نه تنها به بی‌ثباتی ملی منجر می‌شود که شرایط بی‌ثباتی منطقه و دستبرد در امنیت بین‌المللی را نیز فراهم می‌کند.

بسیاری از منازعات معاصر بازمانده رقابت‌های سنگین بلوک شرق و غرب و یا متأثر از این رقابت، در سال‌های جنگ سرد شمرده می‌شوند؛ رقابتی که از یک سو به جنگ‌های نیابتی مشروعیت بخشید و از سوی دیگر به بسیاری از منازعات رنگ و ماهیت ایدئولوژیک داد، پروسه تولید و توسعه رادیکالیسم اسلامی و منازعه جاری در افغانستان از همین چشم‌انداز قابل تحلیل و تفسیر می‌باشد.

منازعه افغانستان با پس‌منظر تاریخی و آتش‌خوره‌های داخلی آغاز شده و پس از کسب پوشه ایدئولوژیک، نزدیک به چهل سال است که با بازی‌های گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی گره خورده است. عمر نزدیک به چهل سال این منازعه با فراز و فرودهای بسیاری همراه است که بازنگری و تأمل به این فراز و فرودها می‌تواند ماهیت چند بعدی منازعه را روشن کند. صبغه بین‌المللی منازعه افغانستان اکنون با منافع تمام کشورهای منطقه و قدرت‌های برتر گره خورده و به همین دلیل استقرار صلح در این کشور با دشواری‌ها و پیچیده‌گی‌های متعددی مواجه شده است.

در سال‌های ریاست جمهوری آقای کرزی اما تلاش‌هایی روی دست گرفته شد تا در کنار جنگ با طالبان و سایر مخالفین مسلح دولت کورمراهانی برای گفتگو و دعوت از آن‌ها برای پایان جنگ جستجو شود. این تلاش‌ها سرانجام در ۱۳ سنبله ۱۳۸۹ به تشکیل یک نهاد دولتی زیر نام شورای صلح افغانستان، منجر و از آن پس تمامی تلاش‌های معطوف به پایان منازعه و استقرار صلح در افغانستان به عهده این شورا گذاشته شد. آقای برهان‌الدین ربانی، دومین رئیس جمهور حکومت مجاهدین، اولین رئیس این شورا بود که سرانجام در اثر یک حمله انتحاری کشته شد. شورای عالی صلح که اعضای آن را رهبران و قومندانان جهادی و منتقدین قومی تشکیل می‌دهد، تا هنوز پا برجا بوده و اما پایان منازعه و استقرار صلح همچنان در غبار غلبی از تردید و ابهام پیچیده است.

در ادبیات سیاسی همان‌گونه که جنگ بار معنایی متفاوت را حمل می‌کند، صلح نیز به عنوان یک پارادایم فرهنگی-حقوقی از کثرت معنایی برخوردار است و با نگرش‌های متفاوت قابل سنجش می‌باشد. با توجه به همین کثرت معنایی، تلاش‌های معطوف به استقرار صلح به یک صف‌آرایی گفتمانی بدل شده است که محور آن را تفکیک و تشخیص صلح منفی از صلح مثبت و همچنان صلح عینی و صلح ذهنی تشکیل می‌دهد. از همین رو موضع‌گیری سنتی و حداقلی به صلح به وضعیتی گفته می‌شود که در آن اعمال خشونت، اعمال تجاوز و نزاع وجود نداشته باشد. مخالفین این نگرش اما این وضعیت را صلح منفی می‌نامند که نمی‌تواند شرایط مناسب و مساعد را برای برآورده شدن نیازهای انسانی فراهم کند. به عبارت دیگر تنها نبود جنگ و منازعه به استقرار صلح منجر نمی‌شود، بلکه صلح به دلیل گستره‌ی وسیع معنایی‌ای که در عرصه تمامی مناسبات ملت‌ها و دولت‌ها دارد، نه تنها نبود جنگ و منازعه و خشونت‌های رفتاری بلکه جغرافیایی از مفاهیم متعدد را نیز در بر می‌گیرد، یعنی صلح نه تنها معطوف بر حذف جنبه‌های سخت‌افزاری منازعه یعنی رویارویی بوده بلکه بسترهای نرم‌افزاری فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را نیز در بر دارد. از همین رو فقدان عدالت اجتماعی، توزیع نابرابر فرصت‌های اقتصادی، ناشکفته‌گی خرد و عواطف جمعی، و نبود امنیت روانی از مهم‌ترین علل برافکنی ثبات و دستبرد در وضعیت صلح تلقی می‌شود.

البته از چشم‌انداز مفهوم‌شناختی، صلح ذهنی و عینی نیز شامل طبقه‌بندی می‌شود که اولی ناظر بر تعالی اخلاق و روان آدمی در پیوند با خود و سایر پدیده‌های پیرامون، و دومی ناظر بر تمامی ساختارها و هنجارهایی دانسته می‌شود که اساس تحقق عدالت اجتماعی، برابری و تأمین امنیت روانی تعریف شده است. از همین رو استقرار صلح جلوه‌ی چند بعدی از پروسه‌ی است که افزون بر قطع منازعه، تمامی دلایل و عوامل براندازی ثبات را مهار می‌کند.

هرگاه از این مناظر به تلاش‌هایی که از آدرس شورای صلح برای پایان‌دادن به منازعه و استقرار صلح در این کشور روی دست گرفته است، دیده شود، جلوه‌های متضاد و متناقضی از تلاش‌های نافرجام این شورا پدیدار می‌شوند که تأمل در آن امکان تحقق صلح را در افغانستان با دشواری‌ها و موانع فراوان مواجه می‌کند. چنان بر می‌آید که شورای صلح افغانستان با وجود حمایت‌های بی‌دریغ سیاسی و مالی جامعه جهانی، هنوز به ظرفیت‌های لازم نرم‌افزاری دست نیافته است تا بتواند در راستای ختم منازعه و استقرار صلح مفید و موثر واقع شود. عوامل و دلایل متعددی را می‌توان برشمرد که در یک تعامل مشترک سبب شده‌اند تا این شورا نتواند اقدامات چند بعدی معطوف به برقراری صلح را روی دست گرفته و مهم‌تر از همه بتواند به تولید ادبیات مورد ضرورت صلح بپردازد.

پیچیده‌گی‌های منازعه‌ی جاری، فقدان دانش و تجارب مرتبط با تلاش‌های معطوف به استقرار صلح، فقدان استراتژی تعریف شده، موجودیت کارگزاران بیگانه با ادبیات و مقتضیات صلح، فقدان انسجام سیاسی و اجماع

ملی و در نهایت موجودیت فساد سرسام‌آور در سطوح کلان مدیریتی به صورت شبکه‌های درهم تنیده سبب شده است، موجودیت و تلاش‌های این شورا نتواند چشم‌انداز روشن و امیدبخشی را بر ختم منازعه و تحقق صلح در کشور به نمایش بگذارد. استفاده‌ی ابزارهای مخالفین دولت از سنت‌ها و هنجارهای غالب دینی به منظور مشروعیت بخشیدن به جنگ علیه نظام و ناتوانی نظام در امر تهیج احساسات ملی و دینی معطوف به سرکوب مخالفین نیز در ردیف دلایلی قرار می‌گیرند که تلاش‌های شورای صلح را با معابر و موانع متعدد مواجه کرده است. افزون بر این‌ها ناشکفته‌گی خرد و عواطف ملی را نیز می‌توان یکی از عوامل استمرار منازعه برشمرد.

این‌ها و بسیاری مسایل دیگر که پرداختن به آن از حوصله این جستار خارج است سبب شده تا شورای صلح نتواند به اقدامات استراتژیک در راستای پایان‌دادن به منازعه و استقرار صلح مبادرت ورزیده و از راه‌های دشوارگذر منتهی به صلح عبور کند. آن چه را که شورای صلح تا اکنون انجام داده است، مجموعه‌ای از تلاش‌های ناقص و فاقد پشتوانه‌ی نظری است که اگر تغییر جدی در ماهیت آن نیاید، ادامه‌ی آن نیز نا فرجام خواهد ماند.

در چنین وضعیتی این سوال مطرح است که آیا می‌شود به منازعه نزدیک به چهل ساله افغانستان نقطه پایان گذاشت و استقرار صلح را در این کشور امکان‌پذیر کرد؟ مطالعات متعددی که پیرامون منازعه و صلح صورت گرفته است، استقرار صلح را پس از هر منازعه‌ای، مستلزم یک سلسله اقدامات و تلاش‌های سنجیده شده و چند بعدی می‌داند که موفقیت آن نخست با میزان اراده، انسجام سیاسی و خرد جمعی قربانیان منازعه قابل سنجش است. مطالعات صلح بر این واقعیت نیز تاکید می‌کند که برقراری صلح پروسه‌ای مبتنی بر فهم دقیق نظری از ماهیت منازعه می‌باشد که بدون توجه به جنبه‌های نرم‌افزاری آن امکان‌پذیر نیست.

منازعه جاری در افغانستان که در حال حاضر با پیچیده‌گی‌های فراوان همراه شده و همزمان منافع متضاد و متعدد کشورهای دور و نزدیک را به خود گره زده است، بخشی از منازعات کلان بین‌المللی شمرده می‌شود و از فراز و فرود پروسه تمامی منازعات بین‌المللی اثرپذیر است. ختم این منازعه نیز بخشی از ثبات و صلح بین‌المللی تعبیر شده است که در این صورت نیت و اراده جامعه بین‌المللی پیش‌نیاز دیگری برای ختم منازعه و استقرار صلح در افغانستان دانسته می‌شود.

تلاش‌های معطوف به استقرار صلح در افغانستان نخست به میکانیزمی کارآمد با محتوا و ظرفیت تخصصی ضرورت دارد که ضمن اشراف بر جنبه‌های نرم‌افزاری منازعه، بتواند به اقدامات متعدد و چند بعدی مبادرت ورزد.

نتیجه گیری:

آنچه را که بیان شد مجموعه از مفاهیم برای تطبیق چارچوب استقرار صلح در فعالیت‌های آموزشی پیشنهاد شد. و همچنان پیشنهاد گردید که یک چارچوب استقرار صلح باید پایگاهی را برای اقدامات مستقیم و عملی که بر سیستم منازعه و طور کلی تاثیر بگذارد فراهم سازد. ما باید به آموزش به گونه بنگریم که سه موضوع را شامل باشد: به بحران‌های فوری و مکرر یک وضعیت عکس‌العمل نشان دهد، فضایی برای یک دیدگاه مشترک راجع به آینده‌ای مطلوب فراهم سازد و زیر ساختاری را توسعه دهد که تغییرات ضروری را تشویق و از آن‌ها برای برون رفت بحران حمایت کند.

آموزش تحول‌گرا به عنوان نوعی از پاسخ بین‌المللی به سیستم منازعه به عنوان یک مداخله و نه فقط نه به عنوان آموزش افراد پذیرفته شده است. برای این که آموزش را به عنوان یک عنصر تحول‌آفرین در استقرار صلح در نظر بگیریم باید یک طرح استراتژیک را بر حسب این که چه کسی مشارکت می‌کند و این که نسبت به محتوا و ارایه ورکشاپ‌ها یک طرح پروسه محور ضروری است، ایجاد کنیم. توجه به این که چه کسی شرکت خواهد کرد مشخص می‌کند که ما آموزش را به عنوان پایگاهی برای برقراری ارتباطات درک می‌کنیم. ایجاد یک طرح پروسه محور نشان می‌دهد که ما به آموزش به عنوان یک عنصر استراتژیک استقرار صلح می‌نگریم که دانش مردم را از شرایط خودشان با مجموعه سوالاتی پیوند می‌دهد که زمینه توسعه مردم، نهادها و طرح استراتژیک عکس‌العمل‌های مربوط به شرایط را فراهم می‌سازد.

منابع (کتاب):

- 1 - جان پال لیدراک، استقرار صلح، کابل، نشر گورشاد، ۱۳۹۶
- 2 - ماری اندرسون، زبان نرسانید: کمک و ظرفیت‌های محلی برای صلح، کمبریج، انکشاف و همکاری، ۱۹۹۸.
- 3 - لاراناتان، پل لرزان، عبور به دموکراسی از طریق صلح، می، ۱۳۹۳
- 4 - لويس کریزبرگ، میانجی‌گیری رسمی و شبه رسمی در منازعات بین‌المللی، یک کاوش تحلیلی، مجله تحقیقات صلح، شماره ۱، فبروری ۱۹۹۱.

5 – لويس دایموند و جان مک دونالد، دیپلماسی چند وجهی: سیستم های موضع گیری صلح، ویست هاردفورد، کن، انتشارات کمترین، ۱۹۹۵.

منابع (مقاله):

- 1 – عمر صدر، حل سیاسی منازعات افغانستان: الگوهای مختلف، کابل، ۱۳۹۷.
- 2 – مشتاق محمد رحیم، صلح پیروزی است: مروری بر پروسه صلح و مصالحه میان حکومت افغانستان و حزب اسلامی، نشر بیرگیف، جرمنی

www.berghof-foundation.org

- 3 – Lederach, John Paul (2010) Building peace, sustainable reconciliation in divided society, America, United Institute of peace.

Aasef427@yahoo.com

د پانډو شمیره: له 9 تر 9

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ